

به نام خدا

پرونده شماره ۱۹۳

شعبه سه

۳-۱۹۳-۶۸ ای تی ال

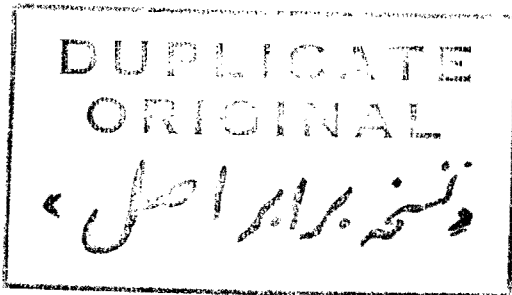
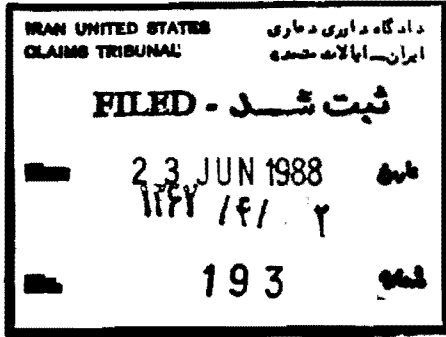
رضا سعید مالک

خواهان

- و -

دولت جمهوری اسلامی ایران

خواننده



نظر مخالف قاضی پرویز انصاری

مقدمه

۱- صدور تصمیم نادرست اکثریت هیئت عمومی دیوان در پرونده الف ۱۸، که نه تنها مورد مخالفت شدید داوران ایران قرار گرفت(۱)، بلکه در مجامع علمی و آکادمیک

۱- نظر مخالف داوران ایران در پرونده الف ۱۸، تصمیم شماره ۳۲-الف ۱۸-دیوان عمومی (مورخ ۱۹ شهریورماه ۱۳۶۳) که در Iran-U.S. C.T.R. 275 5 نیز چاپ شده است.

بین‌المللی نیز مورد انتقاد و تقبیح واقع گردید(۲)، سرفصلی نامناسب از حیث روابط بین‌الدولی و سرچشمه‌ای فساد بار از جهت روابط حقوقی اتباع در برابر دول متبوع خویش نزد یک دیوان بین‌المللی ایجاد نمود. اعتراض متعاقب، موجه و موثر دولت جمهوری اسلامی ایران(۳)، دیوان را متوجه آثار نامطلوب این تصمیم نسنجیده که هرگز مورد توافق این دولت در انعقاد و الحاق به بیانیه‌های الجزایر نبود(۴) کرد. پذیرش چنین دعاوی ممنوعه در دیوان بین‌الدولی حاضر، که هنوز هم عرف حقوق بین‌الملل، رویه دولتها و عقاید علماء حقوق عرضه آن دعاوی را در عرصه قضائی بین‌المللی مجاز نمی‌داند، دیوان مزبور را چه از حیث مسائل صلاحیتی و چه از نظر موضوعات ماهوی دعوی با مشکلات و مسائل معارضی روبرو ساخته است.(۵)

۲- فی المثل رجوع کنید:

Professor François Rigaux's lecture, "Admissibility of Claims brought by Dual Nationals before International Tribunals, and a Scholarly Criticism of the Decision by the Iran-United States Claims Tribunal on this Subject," in The Hague Academy of International Law, 29 May 1984; Professor Brigitte Stern, Les questions de nationalité des personnes physiques et de nationalité et contrôle des personnes morales devant le Tribunal des différends Irano-Américains, 1984 Annuaire Français de Droit International 425, 438-40; Professor Philip Cahier, Cours général de droit international public, (19 July-16 Aug. 1985) --Recueil des Cours-- (1985).

۳- اعلامیه‌های مورخ ۴ و ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳ دولت جمهوری اسلامی ایران که در 5 Iran-U.S. C.T.R. نیز چاپ شده است.

۴- تذکاره دولت جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۱، ثبت مورخ ۹ آبانماه ۱۳۶۲.

۵- قابل ذکر است که حتی موضع دولت ایالات متحده نیز تا زمان حاضر، همیشه دردد و تقبیح تابعیت مضاعف بوده است. فی المثل، وزارت امور خارجه آن کشور در یادداشت پاسخ مورخ ۲۳ فوریه ۱۹۷۸ خود به سفارت کانادا اظهار میدارد: "ایالات متحده تابعیت مضاعف را تأیید نمی‌نماید."

M.L. Nash, Digest of United States Practice in International Law 1978, at 248.

همچنین وزارت امور خارجه آمریکا در رابطه با قانون تابعیت شوروی که در اول ژوئیه ۱۹۷۹ لازم الاجرا گردید، طی بیانیه‌ای اعلام داشت: "خط مشی دولت ایالات متحده مبنی بر مخالفت با تابعیت مضاعف می‌باشد."

M.L. Nash, Digest of United States Practice in International Law 1979, at 271.

شرح اخیر قانون روابط خارجی آمریکا می‌گوید: "ایالات متحده از تابعیت مضاعف به علت مشکلاتی که ممکن است ایجاد نماید جانبداری نمی‌کند." و یا آنکه "موضع وزارت امور خارجه در بعضی موارد، بویژه در اوضاع و احوال حساس سیاسی، چنین بوده است که از تبعه آمریکا در برابر دولتی که تابعیت آنرا نیز داراست اعمال حمایت سیاسی ننماید. حتی در موردی که علیرغم اسقاط تابعیت اصلی از جانب فرد مزبور آن دولت مصرا" وی را تبعه خویش بشناسد."

Rest. 3rd, Restatement of the Foreign Relations Law of the United States § 212, Reporters' Note 3.

۲- دعاوی دو تابعیتی‌ها که اکنون "مرحله نخستین" جریان رسیدگی را از جهت تعیین تابعیت غالب و موثر می‌گذرانند، به دیوان داوری نشان داده است که تعیین چنین تابعیتی برای تشخیص صلاحیت دیوان، دیوان مزبور را به مسیرها و راه‌هایی می‌کشاند که هرگز با مسائل صلاحیتی دیگر در دعاوی مطروح نزد این دیوان قابل مشابَهت نیست. مساله صلاحیتی دو تابعیتی‌ها از جهت تعیین تابعیت غالب و برتر، مساله ارزیابی یک زندگی دوگانه و دو چهره - و گاه چند گانه و چند چهره - در چند جامعه است.

۳- معیارهای داده شده برای ارزیابی یک چنین زندگی دو چهره‌ای از قبیل محل اقامت معمولی، مرکز علایق و منافع، پیوندهای خانوادگی، مشارکت در زندگی عمومی و غیر آن گرچه علی‌الظاهر معیارهای قابل رجوع و ملموسی را تشکیل می‌دهد ولی حقیقت آن است که ارزیابی چنین معیارهایی فقط متکی به ذهنیت و برداشت فکری شخصی است که آن معیارها را می‌سنجد. سنجش زندگی یک فرد با معیارهایی که خود آن معیارها با معیارهای فردی و ذهنی فرد دیگر - در این ارتباط داور رسیدگی کننده - سنجیده می‌شود نادرست است.

۴- اهمیت این گفتار آنجا آشکارتر است که علقه سیاسی - حقوقی - معنوی فرد با دولت متبوع خویش مطرح گردد. این علقه خاص که از آن به تابعیت تعبیر می‌شود نه قابل تجزیه و تفکیک است و نه قابل ارزیابی و توزین. این علقه از زمانی که ایجاد میشود و تا زمانی که وجود دارد نه افزونی و کاستی می‌پذیرد و نه آثار خود را از دست می‌دهد. از این رو صرف وجود چنین علقه‌ای مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف متقابل میان تبعه و دولت متبوع ایجاد می‌کند که نه میتوان آنرا با معیارهای داده شده ارزیابی نمود و نه می‌توان آنرا در عرصه قضائی بین المللی به کنار گذارد. نتیجه آنکه هیچ دولتی در برابر اتباع خود نزد مراجع بین المللی پاسخگو نخواهد بود مگر آنکه بموجب موافقت نامه‌های خاص، این حق مهم را صریحاً اسقاط و از این اصل حقوقی عدول کرده باشد.

خواهان و مساله تابعیت های او

۵- رویدادهای زندگی خواهان بدون آنکه نیازی به بازگو کردن کامل آن باشد در قرار اعدادی حاضر منعکس است. خواهان در تاریخ ۳۱ مردادماه ۱۳۱۹ (۲۲ اوت ۱۹۴۰) در تهران از پدر و مادر ایرانی متولد شده است و شناسنامه شماره ۷۸ بنام وی صادر گردیده است. پس از گذراندن تحصیلات دبستان و دبیرستان در تهران، در سال ۱۹۵۸ به سن ۱۷ سالگی برای تحصیلات عالی به انگلستان که خواهر وی در آنجا مشغول تحصیل بوده رفته است. نامبرده تا دسامبر ۱۹۶۶ در انگلستان به تحصیل اشتغال داشت و سپس برای تکمیل تحصیلات و تخصص خود به ایالات متحده رفت. در آنجا نیز پس از تکمیل تحصیلات و تخصص خود به عضویت گروه پزشکان مایو کلینیک درآمد و در اوت ۱۹۷۲ نزد دادگاه فدرال ناحیه سنت پال ایالت مینسوتا قصد خود را بر کسب تابعیت آمریکا اعلام داشت(۶). در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۷۹(۷) با یک بانوی ایرانی که بنا به ادعای خواهان از تاریخ ۱۹۷۶ در آمریکا بوده و سپس کسب تابعیت کرده است ازدواج نمود. خواهان در ۲۱ ژانویه ۱۹۸۰ در خواست کسب تابعیت خود را به ثبت رساند. بنا به ادعای وی که دلیلی برای آن ارائه نشده است، علت تاخیر چند ماهه در ثبت این درخواست ترس از بخطر افتادن موقعیت برادر او عیسی مالک که در آن وقت سفیر ایران در سوئد بوده است می باشد (رجوع کنید به بند ۸ ذیل). نهایتاً خواهان در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ تابعیت ایالات متحده را بدست آورد. به گفته خواهان، نامبرده از بدو ورود به آمریکا (ژانویه ۱۹۶۷) تا اخذ گواهی اقامت دائم (۱۹۷۲) دوبار به ایران سفر کرده است: ۲۸ سپتامبر تا ۱۵ نوامبر ۱۹۶۸ و ۹ ژوئیه تا ۱ اکتبر ۱۹۷۰ که هر دو سفر برای دیدار بستگان وی صورت گرفته است. از تاریخ

۶- نیازی به تأکید نیست که اعلام قصد بیگانگان بر کسب تابعیت آمریکا، تأثیری بر تابعیت اصلی آنان نداشته و از نظر قانون آمریکا چنین افرادی تا زمان اتمام روند اکتساب تابعیت بیگانه باقی می مانند. (8 U.S.C.S. §1445,n2 (Aliens and Nationality 1987)

۷- در پیوست (ج) مدرک شماره ۲۶، تاریخ ازدواج فوریه ۱۹۸۰ ذکر شده است.

۱۹۷۲ تا تاریخ کسب تابعیت (۱۹۸۰) خواهان دو سفر دیگر به ایران داشته است: ۲۸ ژوئن تا ۲۸ اوت ۱۹۷۶ و ۱ سپتامبر تا ۲ اکتبر ۱۹۷۸ که هر دو سفر به دعوت سه موسسه پزشکی و آموزشی ایرانی صورت گرفته است و نامبرده حق‌الزحمه خود را نیز دریافت داشته است.

۶ - از آنچه گفته شد آشکار است که خواهان تا تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ منحصراً دارای تابعیت ایرانی بوده و تمام مسافرت‌های او نیز چه به ایران و چه به نقاط دیگر جهان فقط با گذرنامه ایرانی صورت می‌گرفته است. از تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۰ که خواهان کسب تابعیت ایالات متحده را می‌کند به عنوان فردی با تابعیت دوگانه شناخته می‌گردد.

۷ - از تاریخ کسب تابعیت تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن بیانیه‌های الجزایر (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱)، خواهان فقط برای مدت دو ماه و چند روز تبعه دولت ایالات متحده امریکا شناخته می‌شده است، در حالیکه تابعیت اصلی خواهان - تابعیت ایرانی - تا تاریخ بیانیه‌های الجزایر چهل سال کامل بوده است. این تابعیت را خواهان هرگز از دست نداده است و برای ترک آن نیز اقدامی از ناحیه او انجام نشده است.

ارزیابی تابعیت اکتسابی خواهان

۸ - عمده استدلال اکثریت، در تعیین تابعیت غالب خواهان در پاراگراف ۲۵ قرار اعدادی منعکس است. مدار این استدلال، اعلام قصد خواهان بر کسب تابعیت امریکایی در سال ۱۹۷۲ می‌باشد. خواهان که به عنوان مصداق بارز "مغزها" نشان داده شده است می‌توانسته است درخواست کسب تابعیت خود را در اواخر سال ۱۹۷۷ یعنی پنج سال پس از کسب اجازه اقامت دائم در آمریکا، تسلیم مقامات ذیربط امریکایی نماید، لیکن وی ترجیح داده است چنین درخواستی را تا ژانویه ۱۹۸۰ بعمل نیاورد. این تاخیر چند ساله و نه چند ماهه - آنطور که خواهان مدعی آن شده است (بند ۵ فوق) - نه بخاطر ترس از به خطر افتادن موقعیت برادر وی در بعد از انقلاب بلکه به جهت دیگری بوده

است. منطقی ترین سببی که به ذهن متبادر می شود آنست که نامبرده در سال ۱۹۷۸ یکسال پس از تاریخ قابلیت کسب تابعیت در پاسخ به دعوتی که از او برای تدریس و اشتغال در دو موسسه پزشکی - آموزشی در ایران شده بوده است به ایران مسافرت می نماید. این مسافرت که دومین سفر خواهان به دعوت مقامات ایرانی بوده حداقل تاثیری که می توانست داشته باشد آن است که قصد خواهان را بر کسب تابعیت آمریکائی متزلزل و یا معلق نماید، زیرا چنانچه خواهان قصد راسخ بر کسب چنین تابعیتی می داشت، مدتها قبل از تاریخ ژانویه ۱۹۸۰ می توانست قصد خود را محقق کند. (۸)

۹- مجموعه چند دلیل نشان می دهد که تابعیت چیره و برتر خواهان تابعیت اصلی ایرانی او است.

این دلائل تا آنجا که در مدارک منعکس است عبارت است از:

- الف - عدم اقدام بر خروج از تابعیت ایرانی،
- ب - ازدواج و تشکیل خانواده با یک بانوی ایرانی به سال ۱۹۷۹،
- پ - مسافرت به ایران به دعوت مقامات رسمی ایران بمنظور تدریس، اشتغال و یا کسب مقام و موقعیت ممتازتر،
- ت - تاخیر چند ساله در تسلیم در خواست تابعیت آمریکائی.

این دلائل و اوضاع و احوال دیگر (بند ۱۰ ذیل) در پرتو چهل سال تابعیت اصلی ایرانی خواهان، وزنی و محملی برای غلبه تابعیت اکتسابی دوماه و چند روزه آمریکائی وی باقی نمی گذارد.

۸- از نظر رویه قضائی این دیوان بنگنید:
لیلا دانش ارفع محمود و جمهوری اسلامی ایران، رای شماره ۲-۲۳۷-۲۰۴ (مورخ ۶ آذر ماه ۱۳۶۴) که در Iran-U.S. C.T.R. 350 نیز چاپ شده است.

تاریخ بروز ادعای خواهان

۱۰ - خواهان در دادخواست تقدیمی به دیوان داوری که آنرا شخصا امضاء نموده است تاریخ دقیق بروز دعوی خود را که ناشی از مصادره ادعائی اموال است ۲۸ فوریه ۱۹۸۱ (۹ اسفند ۱۳۵۹) ذکر می کند (مدرک ۱ - صفحه ۲ متن انگلیسی و صفحه ۳ متن فارسی) و بهره ادعائی را نیز از تاریخ ۲۸ فوریه ۱۹۸۱ مطالبه می نماید (همان مدرک - صفحه ۴ متن انگلیسی و صفحه ۸ متن فارسی). تاریخ اعلامی توسط خواهان، بدون آنکه نیازی به پاسخ خواننده داشته باشد، دعوی را از صلاحیت دیوان داوری بلحاظ زمان بروز ادعا که بعد از تاریخ بیانیه‌های الجزایر است خارج می کند (۹). وکیل خواهان که متوجه این مانع اساسی از نظر زمان بروز ادعا شده بوده است، تاریخ دقیق بروز ادعا (۲۸ فوریه ۱۹۸۱ - ۹ اسفند ۱۳۵۹) را در ضمن نامه‌ای که بعنوان اعتراض به تقاضای تمدید مهلت خواننده ارسال میدارد به تاریخ مبهم و شبیه برانگیز ۵ نوامبر ۱۹۸۰ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ - یعنی همان دوره ذیربط از زمان کسب تابعیت آمریکائی تا تاریخ بیانیه‌های الجزایر - تغییر می دهد.

این تغییر تاریخ اساسی، اعم از آنکه طبق ماده ۲۰ قواعد دیوان اصلاح تلقی گردد یا نه، هدفی جز آنکه دعوی را از حیث زمانی مشمول مقررات بیانیه حل و فصل ادعاها کند ندارد.

از سوی دیگر، "قانون ملی شدن بانک‌ها" و "قانون لغو مالکیت اراضی موات شهری و کیفیت عمران آن" به ترتیب در تاریخهای ۱۳۵۸/۳/۲۱ (۱۱ ژوئن ۱۹۷۹) و ۱۳۵۸/۴/۱۱ (۲ ژوئیه ۱۹۷۹) توسط قانونگذار جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است. هردو تاریخ مذکور، یکسال و چند ماه قبل از تاریخ اعطاء تابعیت آمریکائی خواهان - ۵ نوامبر ۱۹۸۰ - است.

۱۱- گرچه بموجب قرار اعدادی دیوان، بحث راجع به تاریخ بروز ادعا به بعد موکول شده است، لیکن آنچه که از این مطالب در ارتباط با مساله تابعیت غالب و برتر خواهان مستفاد می شود آنست که درخواست کسب تابعیت آمریکائی خواهان که بتاريخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۰ تسلیم مقامات دولت آمریکا شده است چند ماه پس از تصویب دو قانون مزبور و صرفاً بمنظور بهره‌برداری از تابعیت آمریکائی و حمایت سیاسی ناشی از آن در اقامه دعوی و یا استفاده از مزایای هر حل و فصل احتمالی دعاوی میان دو دولت بوده است. از این رو هرگز نمی توان کسب تابعیت آمریکائی توسط خواهان را بالخصوص در سال ۱۹۸۰ یک روند ساده و بی شبهه تلقی کرد.

نتیجه

۱۲- از آنچه گفته شد، آشکار است:

اولاً - خواهان بعنوان یک تبعه ایرانی نه خود می تواند علیه دولت متبوع خویش نزد مراجع بین المللی اقامه دعوی نماید و نه هیچ دولتی می تواند از طرف او در چنین مراجعی طرح دعوی کند.

ثانیاً - تابعیت ایرانی خواهان برتابعیت اکتسابی او غالب و برتر است و از این لحاظ نیز دیوان داوری صلاحیت رسیدگی به دعوی مطروحه را فاقد است.

لاهور، ۲ شير ماه ۱۳۶۷ برابر با ۲۳ ژوئن ۱۹۸۸



پرویز انصاری